

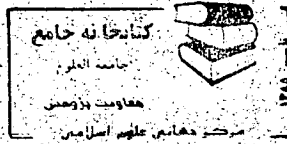


مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته فقه و معارف اسلامی



عنوان:

اولی الامر از نظر فریقین

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین ابوالحسن غفاری

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین محمد حسین فصیحی

دانش پژوه:

صفدر علی

سال ۱۳۸۴

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۲۸۹

تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء


**تقديم به ساحت مقدس رحمت دو عالم شافع روز محشر
سرور انبياء منجى عالم بشریت حضرت محمد بن عبد الله
صلی الله عليه و آله**

تقدیر و شکر

سپاس خداوند را که توفیق داد تا در پرتو آن توانستیم این تحقیق را به انجام برسانم. از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این رساله مؤثر بوده‌اند تشکر کنم مخصوصاً از استاد راهنما جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای ابوالحسن غفّاری دامت برکاته و استاد مشاور جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین فصیحی دامت برکاته خداوند منان خیر دنیا و آخرت به ایشان بیش از پیش عنایت فرماید

چکیده

بحث این رساله درباره مصادیق اولی الامر می باشد
در میان مفسران و متکلمان فریقین همواره این بحث بوده است که مصداق اولی
الامر در آیه ۵۹ سوره نساء چه کسانی هستند؟

علماء و مفسران شیعه همگی اتفاق نظر دارند که مصداق اولی الامر ائمه اهل بیت
می باشند  خداوند در این آیه، اطاعت «اولی الامر» را به طور
مطلق و بی قید و شرط بر مؤمنان واجب کرده و اطاعت آنان را در ردیف اطاعت
خود پیامبر (ص) قرار داده است و هر کسی که خداوند اطاعتش را به طور مطلق
واجب کند باید معصوم باشد و بر عصمت ائمه اهل بیت، آیه تطهیر و روایات
دلالت دارند. لذا مراد از «اولی الامر» که خداوند در آیه اطاعت آنان را به طور
مطلق واجب کرده است امامان از اهل بیت پیامبر می باشند.

در بین علماء و مفسران اهل سنت درباره مصادیق اولی الامر اختلاف است.
دیدگاه های مشهور آنان عبارت اند از ۱- فرماندهان لشکر ۲- صحابه و تابعین
۳- خلفاء راشدین ۴- مطلق حاکمان ۵- اهل حل و عقد و دیگر آرائی که بطور
مفصل در این پایان نامه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پس از نقد دیدگاه های
متعدد دیدگاه امامیه بیان و اثبات شده است. در ارتباط با این بحث مباحث
دیگری مثل بحث از عصمت، امامت و تعریف آن و سایر مباحثی که بررسی آنها
برای دریافت صحیح از موضوع لازم بود مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

۲	۱. موضوع
۲	۲. بیان مسأله
۲	۳. سؤال‌های تحقیق
۲	۴. فرضیه‌های تحقیق
۴	۵. علل و انگیزه‌های اختلاف فریقین
۵	۶. پیشینه و ضرورت انجام تحقیق
۶	۷. مفاهیم و واژه‌شناسی
۶	الأمر
۷	خلافت
۹	امامت
۱۱	عصمت

فصل دوم: دیدگاه مصادیق اولی الامر

۱۸	دیدگاه اوّل و دلیل این قول
۱۹	بررسی و نقد
۲۴	دیدگاه دوم و دلیل این قول
۲۵	بررسی و نقد
۲۹	دیدگاه سوم و دلیل این قول
۳۰	بررسی و نقد این قول
۳۳	دیدگاه چهارم و دلیل این قول
۳۴	بررسی و نقد اطاعت از مطلق حاکمان
۳۸	دیدگاه پنجم و دلیل این قول
۳۹	بررسی و نقد

۴۳	دیدگاه ششم و دلیل این قول
۴۴	بررسی سواد طالب
۴۶	دیدگاه هفتم و دلیل این قول
۴۷	بررسی و نقد
۵۲	دیدگاه هشتم و ادله این قول
۵۲	دلیل اول (قرآنی)
۶۱	چند تا اشکال و جواب آنها
۶۴	دلیل دوم (روایات)
۸۴	دلیل سوم عقل
۸۴	دلیل چهارم اجماع
۸۵	یک پرسش و پاسخ آن

فصل سوم: عصمت اولی الامر از دیدگاه فریقین

۸۹	دو دیدگاه درباره عصمت و بررسی آن
۹۱	ادله عقلی و نقلی بر عصمت
۹۱	ادله عقلی
۹۳	ادله نقلی
۹۴	آیه تطهیر و آیه ابتلاء
۱۰۲	حدیث ثقلین

فصل چهارم: ارتباط اولی الامر با ولایت فقیه

۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	الف: ادله عقلی بر ولایت فقیه
۱۱۷	ب: ادله نقلی
۱۲۴	آیه اولی الامر و ولایت فقهاء
۱۲۶	فهرست منابع

فصل اول

کلیات

موضوع: بررسی اولی الامر از نظر فریقین

بیان مسأله:

در این تحقیق درصدد بررسی مسأله اولی الامر از دیدگاه مفسران و متکلمان شیعه و سنی و تفسیر آنان درباره آیه اولی الامر و بیان مصادیق آنها و نقل و بررسی و نقد اقوال و توضیح قول مختار هستیم.

سئوال‌های تحقیق:

۱- به عقیده علمای اهل سنت مقصود از اولی الامر چه کسانی هستند؟

۲- قول مختار آنان کدام است؟

۳- چه شواهد و دلایلی قول آنان را همراهی و تقویت می‌کند؟

۴- عقیده علمای شیعه در مورد اولی الامر چیست؟

۵- قول مختار کدام است؟

۶- شواهد و دلایل این قول کدامهاست؟

فرضیه‌های تحقیق:

فرضیه اصلی: ۱- آیه شریفه اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا و اطاعت از اولی الامر را واجب کرده است و چون اطاعت از اولی الامر در توفیق اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، پس همانطور که رسول خدا دارای مقام عصمت می‌باشند اولی

الامر هم باید معصوم باشند، زیرا دستور به وجوب اطاعت با اطاعت از گناهکار و فاسق معقول نیست.

۲- به عقیده شیعه مصداق اولی الامر که در آیه شریفه به وجوب اطاعت از آنان دستور داده شده است، ائمه معصومین هستند و آیات و روایات وارده نیز این قول را تأیید می‌کند.

فرضیه رقیب: در اطاعت از اولی الامر عصمت شرط نیست و غیر معصوم حتی فاسق و فاجر را هم شامل می‌شود. به همین دلیل اولی الامر شامل فرماندهان لشکر، صحابه، تابعین و ... نیز می‌شود.

علل و انگیزه‌های اختلاف فریقین:

برداشت‌های مختلف از ظاهر آیه شریفه و همچنین تمسک به روایات متفاوت باعث بوجود آمدن اختلافات زیادی در مصادیق اولی الامر شده است. بعضی از این برداشت‌ها سلیقه‌های شخصی بوده و به دلایل قانع کننده و صحیحی اتکاء ندارد. در این رساله به بیان عموم ادله‌ای که مفسران و متکلمان فریقین در این بحث تمسک جسته‌اند خواهیم پرداخت. و نشان خواهیم داد که اگر بدون تعصب و با داوری صحیح این آیه و آیات دیگر و روایات صحیح را مد نظر قرار دهیم جایی برای بسیاری از اختلافات نخواهد ماند. بعضی از روایات نادرست بوده و یا از پیامبر نقل نشده و بعضی اقوال صرفاً استحسان شخصی است لذا باعث ایجاد اختلافات شده است.

یکی دیگر از علل و انگیزه‌های اختلاف فریقین توجیه حکومت و حاکمان بنی‌امیه توسط بعضی از اهل سنت است آنان اطاعت مثل یزید و معاویه را واجب می‌دانند چون مصداق اولی الامر را یک فرد عادی دانسته و قائل به عصمت و دیگر شرایط نیستند اما امامیه اطاعت حاکمان فاسق و ظالم را رد می‌کنند.

پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

بحث از اولی الامر و اینکه مقصود از آنان چه کسانی هستند به قدمت نزول قرآن بر می‌گردد از زمان نزول آیه شریفه خداوند دستور به اطاعت اولی الامر داده است و در دوره‌های مختلف اسلامی مفسران شیعه و سنی در تفاسیر خود از این آیه بحث کرده و هر کدام دلایل خود را نسبت به مصادیق اولی الامر و توضیح آیه شریفه اقامه کرده‌اند، در منابع شیعه احادیثی نقل شده است که شاهد بر قول شیعه می‌باشد و حتی شواهدی از اهل سنت نیز این قول را همراهی می‌کند. در مقابل، اهل سنت نیز برای قول خود دلایلی اقامه کرده‌اند پس بحث از اولی الامر به مباحث تفسیری و کلامی برمی‌گردد. مخصوصاً در مباحث تفسیری هر مفسری که به این آیه زسیده است به ناچار قول خود را بیان نموده است و هم‌اینک نیز هر فردی که مشغول به نوشتن تفسیر باشد باید به هنگام برخورد با این آیه مباحث خود را مطرح سازد. شایان ذکر است که این مباحث تفسیری بیشتر از مباحث کلامی مطرح شده است. زیرا بسیاری از متکلمین متعرض این بحث نشده‌اند ولی مفسرین در این باره بحث کرده‌اند. چنانچه گفته شد گرچه این بحث پیشینه‌ای به قدمت مباحث تفسیری و کلامی دارد اما اقوال مختلف درباره آیه شریفه و استنادات اقوال و ذکر مصادیق به صورت پراکنده در منابع مختلف تفسیری و کلامی آمده است و امروزه یکی از مسائلی که مورد نیاز بوده و اهمیت بسزائی دارد جمع‌آوری و تنقیح و احیاناً نقد و بررسی شواهد و دلایل می‌باشد تا خواننده بتواند با مراجعه به یک منبع، بیان و نقد و بررسی اقوال را دیده و قضاوت خود را درباره قول مختار بیان کند و این تحقیق دسترسی به این هدف را در اختیار خوانندگان و محققان قرار می‌دهد. به همین جهت مستقل از آیه اطاعت از منظر کلامی و فلسفی بحثی تازه می‌باشد.

مفاهیم و واژه شناسی

۱- الأمر

الأمر: نقيض النهي. أمر نقيض نهی است.

والأمر: واحد الأمور، يقال أمر فلان مستقيماً و امره مستقيمة

أمر واحد امور است و گفته می شود که کار فلانی مستقیم و درست است و کارهایش مستقیم است.

والأمر، الحادثة و الجمع أمور و فی التنزیل العزیز الا الی الله تصیر الأمور. امر بمعنی حادثه است در قرآن به این معنی آمده بازگشت تمام حوادث و امور به سوی خداست.

و الامیر: الملك، لنفاذ امره و الجمع أمراء، امیر به کسی گفته می شود که دستور او نافذ است و جمع امیر أمراء است.

و امر علينا يأمر امراً و أمر: كَوَلَى و امر الرجل يأمر إمارة اذا صار عليهم اميراً. بمعنی امیر و حاکم شدن است^۲

شواهد قرآنی

پس امر لفظ عام برای تمام افعال و اقوال است، قول خداوند (إليه يُرجع الأمرُ كُلُّه) (هود ۱۲۳) و همه کارها بسوی او بازگردانده می شود، (قُلْ إِنْ أَمَرَ كُلُّهُ لِيَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْئاً) (آل عمران ۱۵۴) بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خدا است» آنها در دل خود چیزی را پنهان می دارند که برای تو آشکار نمی سازد؛ می گویند: اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم».

(۲) مصری، محمد بن منظور، لسان العرب، قم، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۴، ص ۲۶، ۲۷، ۳۱.

(أمره الى الله) (البقرة ۲۷۵) و کار او به خدا واگذار می‌شود. و گفته می‌شود که امر برای ابداع هم است (ألا له الخلق والأمر) (اعراف ۵۴) آگاه باشید که آفرینش و امر و تدبیر از آن او است و قُرِیَ أَمْرُنَا إِي جَعَلْنَا هُمْ أَمْرَاءَ مَا أَنهَا رَا امیر قرار دادیم^۱ **أولوا**. جمع است بمعنی ذُورَا یعنی صاحبان، مفرد ذُووا ذُو است.

معنای اصطلاحی

اولی الامر: یک گروهی از اُمَّت است که ولایت امر و حکومت اُمَّت را در دست دارند و آنان آنچه را که مصلحت اُمَّت در آن است حکم می‌کنند.

۲- خلافت

«خلافت» از خلف است و دو تا معنی اصلی برای خلف گفته شده است. ۱- یک شیء بعد از شیء می‌آید و یا کسی قائم مقام کسی می‌شود و یقولون: هو خلفُ صدقٍ من ابیه و خلفُ سوءٍ من ابیه. فاذا لم یذکروا صدقاً و لا سوءاً قالوا للجدِّ خلفٌ و للردیّ خلفٌ. می‌گویند که او خلف راست و صالح از پدرش است و خلف بد از پدرش است. وقتی بعد از خلف کلمه صدق و سوء ذکر نکنند برای خلف خوب با فتح عین کلمه خَلْف و با سکون عین برای خلف بد استعمال می‌کنند مثل خَلْف.

۲- خلف به معنای خلاف قُدّام یعنی پشت سر

این معنای لغوی با معنای اصطلاحی ارتباط دارد لذا در معنای اصطلاحی این معنای لغوی آن می‌گویند:

۱- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تهران، چاپ سوم ۱۴۲۴ هـ ق ص ۸۸، ۸۹.

الخلافة، إنما سميتُ خلافةً لأن الثاني يجي بعد الاول قائماً مقامه. و تقول قعدتُ
خِلافَ فلانٍ اَي بَعْدَه.

خلافت را خلافت برای این نامیده شده چون دومی بعد از اول می آید و قائم
مقام اولی می شود. و می گوید که من جای فلان نشستم یعنی بعد از او آمدم.

و خوالف به خانمها گفته می شود که وقتی مردها برای جنگ و تجارت می رفتند
خانمها در خانه جانشینان آنان بودند.^۱

و استخلف فلاناً من فلان: جعله مكانه، فلان كس به جای فلانی نشست، یعنی آن
را به جای خود نشانده. والخلافة الإمارة. خلافت یعنی امارت و حکومت، خلف (بر وزن
فلس) وصف است.^۲

ابن اثیر در نهاییه می گوید: خلف بتحریر و سکون هر کسی که پس از رفتن
دیگری درآید لیکن بفتح اول و دوم در جانشین خوب و بفتح اول و سکون دوم در
جانشین بد بکار می رود گویند خَلَفَ صدق و خلف سوء،^۳ و الخلافة النیابة عن الغیر اما
لغیبة المنوب عنه، اما لموته، و اما لعجزه، و اما لتشريف المستخلف و علی هذا الوجه الأخير.
استخلف الله اولیاءه فی الارض، قال تعالی (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم خِلاَئِفَ فِي الْاَرْضِ) (فاطر ۳۹)
خلافت نیابت از غیر است یا به خاطر اثر غیبت منوب عنه، و یا بخاطر مرگش و یا برای
عاجز بودنش و یا برای شرافت نائب و از این قبیل است که خداوند اولیاء خویش را در
زمین خلیفه کرده است.^۴

۱- ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲- مصری، ابن منظور، لسان العرب، ص ۸۳. ماده خلف

۳- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه سال نشر ۱۳۵۲ هـ ش.

۴- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ماده خلف، ص ۲۹۴.

۳- امامت

الْأُمَّ، بِالْفَتْحِ الْقَصْدُ. أُمَّه يَوْمُهُ أَمَا إِذَا قَصَدَهُ وَ أُمَّه وَ أُمَّه وَ تَأَمَّمَهُ. وَ أُمَّ الْقَوْمِ وَ أُمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَهُمْ، قَصَدَ كَرَدَنَ وَ رَهَبَرَ قَوْمَ شَدَنَ وَ الْإِمَامَ كُلَّ مَنْ أَتَمَّ بِهِ قَوْمٌ كَانُوا عَلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ. إِمَامٌ أَنْ اسْتَكْتَفَى قَوْمٌ مِنْهُ وَ اسْتَدَّاهُ وَ اسْتَدَّاهُ بِرِصْرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ بَاشَنَدُ يَأْ بِرِ كَمْرَاهِي.

ابن سیده: و الإمام ما ائتمَّ به من رئیس و غیره، و الجمع ائمة.

امام آن است که از او پیروی شود رئیس باشد یا غیر آن، و جمع امام ائمه است.

و الإمام: الخيطة الذي يمدُّ على البناء فيبنى عليه و يسوَّى عليه سنافُ البناء و في

الصَّحاح: الإمام خسة البناء يسوَّى عليها البناء.

و الإمام: الطريق و قوله عزَّوجل: وَ أَنَّهُمَا لِبِإِمَامٍ مُّبِينٍ أَيْ لِبَطْرِيقٍ يُتَوَمَّ أَيْ يَقْصَدُ

فِي تَحْيِيزٍ ١.

خلاصه این دو قول: امام به نخ هم گفته شده که بنای برای درست کردن دیوارهای ساختمان استفاده می کند یا آن چوبی که برای آن استعمال می کند. و بر طریق هم اطلاق می شود.

راغب می گوید و الإمام: المؤتمُّ به، انساناً كَأَنَّ يُقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَاباً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحَقَّقاً كَانَ مَبْطُلًا وَ جَمْعُهُ أُمَّةٌ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) الْإِسْرَاءُ ٧١ أَيْ بِالَّذِي يُقْتَدُونَ بِهِ.

امام: پیشوا. امام آن است که از وی پیروی و به قول یا فعل وی اقتداء شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن حق باشد یا باطل و جمع آن ائمه است^۲ معنی جامع همان مقتدا بودن است.

۱- مصری، محمد بن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴، ۲۶.

۲- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ماده ام، ص ۸۷.

معنای اصطلاحی امامت:

تعریف امامت نزد علامه حلی (ره)

الإمامة ریاسة عامّة فی امور الدین و الدنیا لشخصٍ من الاشخاص نیابةً عن النبی صلی الله علیه و آله و سلّم

یعنی امامت عبارت از ریاست و فرمانروائی عامّه در امورات دین و دنیا برای شخصی از افراد بخاطر جانشینی از طرف رسول خدا. ۱. ایجی می گوید:

الإمامة عندنا من الفروع. امامت نزد ما از فروع دین است.

هی خلافة الرسول فی إقامة الدین بحیث یجب اتباعه علی كافة الأمة.

امامت عبارتست از خلافت و جانشینی رسول (ص) در اقامه دین طوری که پیروی او بر تمام امت واجب باشد. ۲. سعد الدین تفتازانی می گوید:

الإمامة ریاسة عامّة فی أمر الدین و الدنیا خلافةً عن النبی صلی الله علیه و آله و سلّم.

امامت ریاست عامّه در امر دین و دنیا از حیث جانشینی از نبوت. ۳. ابن خلدون می گوید:

الإمامة خلافة عن صاحب الشرع فی حراسة الدین و سياسة الدنیا

امامت جانشینی از صاحب شریعت در حراست و حفاظت دین و سیاست دنیا

۱- حلی، محمد بن یوسف بن مطهر، شرح باب حادی عشر، مشهد، ناشر انتشارات آستانه قدس رضوی، ۱۳۶۸هـ ش، ص ۳۹.

۲- ایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فی علم الکلام، بیروت ناشر عالم الکتاب، ص ۳۹۵.

۳- تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله، سعد الدین، شرح المقاصد، بیروت دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۴۶۹.

۴- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، چاپ چهارم ۱۳۹۸هـ ق، ج ۱، ص ۱۹۱.

وجه اتفاق بین شیعه و اهل سنت درباره تعریف امام فرمانروائی عمومی به جهت جانشینی از طرف پیامبر(ص) در امور دین و دنیا است.

وجه افتراق بین دو این است که شیعه امامت را رکن دین و قاعده اسلام می‌داند و از اصول حساب می‌کند ولی عامه آن را از فروع می‌دانند ایچی می‌گوید: الامامه عندنا من الفروع.

شرایط امامت در نزد امامیه

۱- افضل بودن.

۲- عصمت

۳- نصب از طرف پیامبر

عامه هیچکدام را شرط نمی‌دانند

۴- عصمت

عصمت در لغت:

عصمت در لغت به معنای منع آمده است، جمع آن عَصَمَ و اَعْصَمَ و جمع جمع آن اعصام می‌باشد که به معنای قلاده است. ۱.

ابن منظور نیز آن را به معنای منع گرفته و می‌گوید: معنی عصمت در کلام عرب منع کردن است. ۲. همچنین در بعضی از کتابهای لغت آن را به معنای امساک و حفظ کردن معنا کرده‌اند، ۳ که در حقیقت به همان معنای منع برمی‌گردد.

۱- المنجد فی اللغة، چاپ معراج، ۱۳۶۵ هـ ش، ج اول، ماده عَصَمَ، ص ۵۱۰.

۲- مصری، محمد بن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ماده عصم، صفحه ۴۰۲.

۳- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ماده عصم.

فیروزآبادی نیز یکی از معانی عصمت را منع ذکر کرده است.^۱

معنای اصطلاحی عصمت:

عصمت در اصطلاح علمای کلام به ملکه اجتناب از معاصی یا خطا و اشتباه گفته گفته می‌شود

شیخ مفید می‌فرماید:

عصمت لطفی است که خداوند متعال در حق مکلف انجام می‌دهد که در اثر آن صدور گناه و معصیت و ترک اطاعت از مکلف ممتنع می‌گردد، گرچه قدرت بر معصیت و ترک طاعت را دارد.^۲

علامه حلی نیز می‌فرماید:

عصمت یک نوع عنایت و لطف پنهانی خدا است که شامل حال مکلف می‌گردد که در اثر آن مکلف با اینکه قدرت بر ترک طاعت و انجام معصیت دارد، هرگز خطا و معصیت ننموده چون اگر عصمت نباشد و ثوق به قول او حاصل نمی‌شود و فائده بعثت از بین خواهد رفت.^۳

قاضی بیضاوی شافعی نیز گوید:

عصمت ملکه نفسانی است که مانع از فسق و فجور می‌شود و این ملکه متوقف بر علم و آگاهی بر عواقب گناهان و مناقب طاعات است؛

تعریف عصمت نزد اشاعره: هی عندنا ان لا یخلق الله فیهم ذنباً^۴ عصمت نزد ما این

است که خداوند در آنها گناه را خلق و ایجاد نمی‌کند

۱- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت دارالجمیل، ج ۴، ص ۱۵۲ بی تا.

۲- شیخ مفید، اللئكة الاعتقادیه، ص ۱۱۳.

۳- حلی محمد بن یوسف بن مطهر، شرح باب حادی عشر، مبحث ثانی در وجوب عصمت جزء ۲، ص ۴.

۴- طوالمع الانوار علی هامش المراقق، ج ۱، ص ۵۶۴.

۵- ابن احمد ایچی، المواقف، بیروت، ص ۳۶۶.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرمایند:

نعنی بالعصمة وجود أمر فی الانسان المعصوم، یصونه عن الوقوع فیما لایجوز من الخطاء و المعصية.^۱ منظور از عصمت وجود نیرو و چیزی در انسان معصوم است که او را از ارتکاب به چیزهای که جایز نیست همانند خطا و گناه، حفظ و نگهداری می‌کند.

مشهور نزد شیعه امامیه این است که انبیاء معصوم از گناهان اند چه صغیره باشد و چه کبیره، عمداً باشد یا سهو و از تمام چیزهای که باعث نفرت می‌شود معصوم‌اند و فرقی در قبل از نبوت و بعد از نبوت نیست.

آیا در تعریف اصطلاحی عصمت بین متکلمین شیعه و اهل سنت تفاوت وجود

دارد؟

جواب: در تلقی وحی و ابلاغ وحی هر دو گروه انبیاء را معصوم می‌دانند.

عصمت انبیاء از گناهان بعد از نبوت

عصمت انبیاء از کبیره عمداً در این اختلاف و تفاوت وجود ندارد جز حشوئیه.

عصمت انبیاء از گناهان کبیره و صغیره. این مختار امامیه و معتزله و بعضی از

اشاعره است، فاضل مقداد گفته است: صدور کبائر از انبیاء مطلقاً ممتنع است.^۲

ظاهر کلام صاحب مواقف این است که اکثر اشاعره قائل به جواز گناهان کبیره از

انبیاء از روی سهواند: «وامّا سهواً فجوزّه الأکثرون» صدور گناهان کبیره از روی سهو را

اکثر علما جائز می‌دانند، لیکن شارح جرجانی در ذیل قول مواقف گفته «والمختار

خلافه»^۳ یعنی قول مختار خلاف این است که صاحب مواقف گفته است.

۱- طباطبائی، علامه محمد حسین، المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- سیوری، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم سیدالشهداء، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی ۱۴۰۵ هـ ق ص ۳۰۴.

۳- ایچی، عبدالرحمن ابن احمد، الواقف و شرحها، قم منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۶۵.